

تاریخ ترجمه در ایران

از دوران باستان تا پایان عصر قاجار

عبدالحسین آذرنگ



تاریخ ترجمه در ایران

از دوران باستان تا پایان عصر قاجار

عبدالحسین آذرنگ

ویراستار: کامران فانی





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس



عبدالحسین آذرنگ

تاریخ ترجمه در ایران

از دوران باستان تا پایان عصر قاجار

چاپ دوم

۵۵۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۱۷۹ - ۶

ISBN: 978 - 600 - 278 - 179 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۹۰۰۰ تومان

تقدیم به مترجمان
پیوندگران فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

فهرست

دیباجه ۹

بخش یکم: ترجمه در ایران باستان

۱. آغاز ترجمه در ایران: عصر پیش از مادها و عصر مادها ۲۱
۲. ترجمه در عصر هخامنشیان ۳۱
۳. وضع مبهم ترجمه در عصر سلوکیان ۳۹
۴. ترجمه در عصر اشکانیان ۴۳
۵. ترجمه در عصر ساسانیان: زمینه‌های تاریخی و کتیبه‌های ساسانی ۴۹
۶. ترجمه در عصر ساسانیان: مراکز علمی ۵۵
۷. ترجمه در عصر ساسانیان: ترجمه آثاری ماندگار ۶۷
۸. ترجمه در عصر ساسانیان: ترجمه چند شاهکار ادبی ۷۷
- منابع بخش یکم ۸۳

بخش دوم: ترجمه در ایران پس از اسلام

(از سده‌های نخستین تا پایان عصر زندیه)

۹. آغاز ترجمه در ایران پس از اسلام ۹۱
۱۰. تحولی بزرگ در ترجمه به فارسی: ترجمه‌های قرآن ۹۹
۱۱. ترجمه در سده‌های سوم و چهارم ه. ق. ۱۱۱
۱۲. ترجمه در سده‌های پنجم و ششم ه. ق. (۱) ۱۲۵
۱۳. ترجمه در سده‌های پنجم و ششم ه. ق. (۲) ۱۳۷

۸ + تاریخ ترجمه در ایران

۱۴۷.....	۱۴. ترجمه در سده هفتم ه. ق.
۱۵۹.....	۱۵. ترجمه در عصر مغولان، ایلخانیان، تیموریان
۱۷۱.....	۱۶. ترجمه در عصر صفوی
۱۸۵.....	۱۷. ترجمه فارسی در شبه قاره هند
۱۹۷.....	۱۸. ترجمه در دوره افشاریه و زندیه
۲۰۳.....	منابع بخش دوم

بخش سوم: ترجمه در عصر قاجار

۲۱۷.....	۱۹. باب جدید در ترجمه
۲۲۷.....	۲۰. عباس میرزا و ترجمه
۲۳۵.....	۲۱. ترجمه در عصر محمدشاه قاجار
۲۴۵.....	۲۲. ترجمه در عصر ناصری (۱)
۲۵۷.....	۲۳. ترجمه در عصر ناصری (۲)
۲۶۵.....	۲۴. ترجمه در عصر ناصری (۳)
۲۷۷.....	۲۵. ترجمه در عصر ناصری (۴)
۲۹۱.....	۲۶. تحولی در ترجمه و در نشر فارسی: میرزا حبیب اصفهانی
۳۰۱.....	۲۷. ترجمه در چند زمینه در عصر ناصری
۳۱۹.....	۲۸. ترجمه در عصر مظفری و مشروطیت
۳۳۵.....	۲۹. محمدعلی فروغی: فصلی تازه در ترجمه
۳۴۱.....	۳۰. ترجمه در پایان عصر قاجار
۳۵۳.....	منابع بخش سوم
۳۵۹.....	گاهنامه ترجمه در ایران

پیوست: نمونه‌هایی از ترجمه‌ها

۴۱۳.....	نماینه
----------	--------

دیباچه

عنوان این کتاب فقط به این قصد برگزیده شده است که موضوع و دامنه بحث را بهتر نشان دهد، و پیش از هر چیز از خوانندگان می‌خواهم این عنوان را در معنای کاملاً فروتنانه آن در نظر بگیرند. نوشتن تاریخ ترجمه هر زبانی، یا هر کشوری، به‌راستی کار چند و چندین تن نیست. تا زمانی که همه آثار ترجمه شده، یا دست‌کم بخش‌هایی از همه ترجمه‌ها را مقابله‌گران مسلط به دو زبان مبدأ و مقصد و موضوع اثر، با اصل آن‌ها مطابقت ندهند، و جمع‌بندی حاصل از ارزشیابی مجموع ترجمه‌ها، با توجه به عامل‌های مؤثر بر آن‌ها به دست نیامده باشد، راه برای نگارش تاریخ ترجمه در معنای واقعی آن هموار نخواهد شد. پیداست که مقابله همه ترجمه‌ها به زمان طولانی، هزینه کافی و شمار فراوانی متخصص زبان‌دان دقیق در رشته‌های مختلف نیازمند است. شاید غلو هم نباشد اگر گفته شود نگارش تاریخ ترجمه هر کشوری یا هر زبانی در شمار طرح‌های ملی است، و به کمک بانک اطلاعاتی، شامل داده‌های کتاب‌شناختی همه کتاب‌های ترجمه شده، و اطمینان یافتن از وجود منابع چاپی و خطی در همه کتابخانه‌ها، می‌توان چنین طرحی را عملی کرد. بنابراین، کتابی که در دست دارید، در بهترین حالت، فقط می‌تواند به منزله درآمدی بر تاریخ ترجمه در ایران، یا ترسیم خطوط کلی نقشه مطالعات آن، به شمار آید.

بررسی تحول بسیاری از زمینه‌ها و فعالیت‌ها بدون آگاهی از تاریخ ترجمه امکانپذیر نیست. ایران طی تاریخ درازمدتش چند جنبش ترجمه را از سر گذرانده است و از حدود دو قرن پیش تا کنون، تا جایی که نیازهای این کشور

طلب می‌کرده و توانش یاری می‌رسانده، از زبان‌های مختلف کتاب و مقاله و انواع مطالب دیگر ترجمه شده است. سرچشمه اندیشه‌ها، که همه تغییر و تحول‌ها در گرو آن‌هاست، یا از پژوهش‌ها و تألیف‌هاست یا از ترجمه‌ها. انتقال از هر فرهنگی به فرهنگ دیگر، جز از راه ترجمه مستقیم و غیرمستقیم امکانپذیر نیست، همین‌طور هرگونه داد و ستدی، رفت و آمدی و تبادل میان جامعه‌های ناهم‌زمان. این‌ها بدیهیات است، اما چون بداهت آن‌ها مانند بیشتر بدیهیات اغلب نادیده گرفته می‌شود، یا چون بداهت گاه به‌سان حجابی پدیده‌ها را در پس خود پنهان می‌دارد، در نتیجه این‌گونه پدیده‌ها از نظر دور می‌مانند، یا بی‌اهمیت و کم‌اهمیت انگاشته می‌شوند. به‌هرحال، غفلت از این نکته زیانبار است، به‌ویژه برای جامعه‌هایی که پیشینه‌های فرهنگی-تمدنی کهنسالی دارند، در گذر تاریخ سرپل آمد و شده‌ها و محل رویدادهای بسیار بوده‌اند و در انتقال، انتشار، جذب کردن، قوام آوردن، غنا بخشیدن، و سرایت دادن اندیشه‌ها به جامعه‌های دیگر نقش فعالانه داشته‌اند؛ ایران در شمار این‌گونه جامعه‌هاست.

برای ورود به بحث درباره تاریخ ترجمه، ممکن است خوانندگانی نیازی احساس کنند که از ترجمه تعریفی، و از دیدگاه‌های مربوط به آن شمه‌ای، به دست داده شود. تعریف‌هایی که از دیرباز از ترجمه شده بی‌شمار، و نظریه‌ها، رهیافت‌ها و دیدگاه‌هایی که به‌ویژه در سال‌های اخیر در این باره پرداخته و پرورانده‌اند، فراوان است. رشته مطالعات ترجمه در دانشگاه‌های بسیاری تدریس می‌شود، و استادان و پژوهشگرانی که تخصصشان مطالعات این رشته است، در نوشته‌هایشان به جزئیات این مبحث پرداخته‌اند و می‌پردازند. در این کتاب به دیدگاهی توجه شده است که ترجمه را تابع نیاز می‌داند و بر انتقال فرهنگی از راه ترجمه تأکید می‌ورزد. از این رو، ترجمه‌ها را از این دیدگاه نمی‌توان از زمینه فرهنگی آن‌ها منتزع کرد. این رویکرد به ترجمه اقتضا می‌کند که عامل‌های تأثیرگذار اجتماعی و فرهنگی، و نیز رویدادهای مهم تاریخی هر عصری مد نظر قرار بگیرد، زیرا ترجمه بر این پایه به‌خودی‌خود و بدون انگیزه و محرک‌های لازم و کافی صورت نمی‌گیرد، یا به‌ندرت صورت می‌گیرد. ترجمه‌ها در بستری حرکت می‌کنند که عامل‌های تأثیرگذار بر آن‌ها در پششان قرار بگیرند و به‌سان نیروی محرک و پیش‌ران، آن‌ها را به جلو برانند. در بحث درباره ترجمه در هر دوره‌ای بر پایه این دیدگاه، لاجرم اشاره‌ای به

عامل‌های تأثیرگذار لازم بوده است. البته تأکید بیشتر بر این عامل‌ها می‌تواند تاریخ ترجمه را به تاریخ اجتماعی ترجمه نزدیک کند، مبحثی که جای آن در زبان فارسی کاملاً خالی است، و تألیف کتابی درباره تاریخ اجتماعی ترجمه، به پرسش‌های بسیاری پاسخ خواهد داد.

تاریخ ترجمه در ایران، از دیرینه‌ترین روزگار تا عصر ما، همان‌گونه که اشاره شد، شاهد چند جنبش ترجمه در چند دوره متفاوت تاریخی بوده است، مانند جنبش‌هایی در عصر ساسانیان، سامانیان، قاجاریان، دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ ه. ش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ ه. ش. بررسی این دوره‌ها، و این‌که جنبش ترجمه چرا، چگونه، با چه انگیزه‌ها و هدف‌هایی به راه افتاد، از مباحثی است که برای پژوهش‌های گسترده‌ای جا دارد، و نتایج این پژوهش‌ها دست‌کم به روشن شدن جنبه‌هایی از تاریخ و تحول اندیشه در ایران کمک خواهد کرد. در این کتاب به جنبش‌های ترجمه در تاریخ ایران تا پایان عصر قاجار، فقط گذرا اشاره شده است.

تاریخ ترجمه از دیدگاه‌های زبانی، زبان‌شناختی، واژه و اصطلاح‌شناختی، ادبی، اسلوبی (سبکی)، زیبایی‌شناختی، فنی، کاربردی، و با همه جزئیاتی که متخصصان این شاخه‌ها به آن‌ها توجه دارند، نه موضوع این کتاب است و نه در تخصص نویسنده آن. بررسی تاریخ ترجمه از دیدگاه هریک از این شاخه‌ها، چنانچه از سوی متخصصان واجد شرایط صورت بگیرد، روایت خاص خود را از تاریخ ترجمه به دست خواهد داد. انگیزه‌ای که نویسنده این کتاب را به بررسی تاریخ ترجمه در ایران و نگارش کتابی در این زمینه کشاند، بررسی تاریخ ترجمه از هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها نبود، بلکه از جنبه دیگری بود که به آن اشاره می‌کنم. از چندین سال پیش که به مطالعه درباره تاریخ نشر در ایران پرداختم، به این نتیجه بدهی، یا به ظاهر بدهی، اما در عین حال مغفول، رسیدم که انتقال اندیشه، و هرگونه انتقال فرهنگی، یا از مسیر پژوهش و تألیف است یا از راه ترجمه، و این دو هم پایه‌های اصلی نشر هر کشوری را تشکیل می‌دهند؛ در عین حال، آثار پژوهشی و تألیفی هم به هیچ روی از ترجمه بی‌نیاز نیستند، و مستقیم یا غیرمستقیم به ترجمه وابسته‌اند، یا به گونه‌ای و به درجات مختلف، از ترجمه‌ها، تأثیر می‌گیرند. لاجرم، بدون توجه به دو پایه اصلی نشر، یعنی همانا تألیف و ترجمه، نگارش تاریخ نشر امکانپذیر نیست. در مطالعه در این زمینه

هرچه پیش تر رفتیم، این رابطه را از قضا جدایی ناپذیرتر یافتیم و در سلسله مقاله‌ای که تاکنون درباره تاریخ نشر در ایران انتشار داده‌ام، به این ارتباط نزدیک اجمالاً اشاره‌هایی کرده‌ام.

جنبش‌های فکری، که به سبب عامل‌های اجتماعی-سیاسی، فرهنگی، و عامل‌های دیگر به راه می‌افتند، یا جنبش‌های توسعه و پیشرفت‌خواه که بر اندیشه‌ها و مفاهیم علمی، فنی، اقتصادی، مدیریتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و زمینه‌های دیگر تأکید می‌ورزند، غالباً روندهای ترجمه را تقویت می‌کنند، به آن‌ها شتاب می‌بخشند، یا زمینه را برای آن‌ها مساعدتر می‌سازند. در تاریخ ایران، از روزگار باستان و با توجه به موقعیت فرهنگی و تمدنی هر دوره، می‌توان چند گونه‌گرایش و روند متمایز ترجمه را به‌خوبی تشخیص داد. برای مثال، در دوره‌های نخستین که تمدن در ایران در حال شکل گرفتن بود، در سرزمینی که اطراف آن چند تمدن کهن‌تر از مدت‌ها پیش شکل گرفته و رشد کرده بودند، مانند تمدن‌های بین‌النهرینی، هندی، چینی، ایلامی (عیلامی) و جز آن، گرفتن مفاهیم و اندیشه‌ها از تمدن‌های دیگر، سازگاری دادن، بومی کردن، هضم کردن، از آن خود کردن، و سپس پروراندن، دگرگون کردن و غنا بخشیدن به آن‌ها، پدیده‌ای بود که شاهد‌های آن را در عصر هخامنشیان به‌خوبی می‌توان دید. شاید روزی اگر منابعی به دست آید که نشان دهد ایرانیان پیش از عصر هخامنشی نیازه‌های خود را چگونه از راه اخذ و اقتباس از تمدن‌های همسایه تأمین می‌کردند، فصل تازه‌ای در تاریخ آغازین ترجمه در ایران گشوده شود. ایرانیان عصر هخامنشی، با آموختن زبان ایلامی و به خدمت گرفتن ایلامیان باسواد و بهره‌مند از تخصص، آنچه میراث تمدنی ایلامیان متمدن بود، به تمدن نوپای خود منتقل، و سپس آن میراث کهن را بومی و از آن خود کردند. بعد از آن هم به سرزمین‌های پهناور دیگر انتقال دادند. ایران در عصر اشغال مقدونیان با زبان یونانی سر و کار داشت و آشنایی با این زبان در لایه‌هایی از حکومت اجتناب‌ناپذیر بود. آشنایی با زبان یونانی تا مدت‌های مدید در عصر حکومت اشکانیان ادامه داشت. در عصر ساسانیان، که امپراتوری تازه‌ای در ایران شکل گرفت و به قدرت رسید، جنبش تازه‌ای را در دوره اقتدار آنان در عرصه ترجمه به‌خوبی می‌توان دید.

بررسی ویژگی‌های ترجمه در دوره‌های اقتدار، چنانچه روزی به گونه‌ای مناسب انجام بگیرد، به احتمال بسیار زیاد پشتیبان این فرضیه قرار خواهد گرفت که جامعه‌ها در این گونه دوره‌ها، از بابت ترجمه نه تنها بیمی به خود راه نمی‌دهند، بلکه تا جایی که امکانات زمانشان اجازه بدهد، آثاری را از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر ترجمه و مضمون آن‌ها را در فرهنگ و تمدن خود هضم می‌کنند. در مقام تمثیل، دستگاه هاضمه آن‌ها در دوره اقتدار می‌تواند همه چیز را هضم، در اندام خود جذب و از آن خود کند. در دوره‌های شکوفایی فرهنگی و تمدنی و اقتدار سیاسی، بیم از ترجمه و ورود اندیشه‌های غیرخودی دیده نمی‌شود؛ این گونه بیم‌ها از آن دوره‌هایی است که خود را در برابر فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر آسیب‌پذیر احساس کنند. فرستادن برزویه طبیب به هندوستان در عصر ساسانیان، و انتقال آثاری از فرهنگ هندی به فرهنگ ایرانی عصر ساسانی، از جمله کلیل و دمنه معروف، از نمونه‌های بسیار خوبی است که اشتیاق به جذب و اخذ و اقتباس را، آن هم بدون هیچ‌گونه بیم و هراسی، به‌خوبی نشان می‌دهد. این‌ها همه از جمله نکاتی است که گستره آن‌ها به‌ویژه با پژوهش‌های باستان‌شناسان، زبان‌شناسان تاریخی، تاریخ‌دانان و متخصصان قلمروهای وابسته به این‌ها، و با توجه به پدیده انتقال فرهنگی، گشوده خواهد شد. اگر متخصصان این حوزه‌ها به کمک نیایند، تاریخ ترجمه در دوران باستانی و کهن ایران همچنان در هاله ابهام باقی خواهد ماند.

در دوران ایران پس از اسلام، جنبش ترجمه به زبان عربی در عصر عباسیان، موضوع بررسی این کتاب نیست، اما آن جنبش، که شماری از ایرانیان در آن دخیل بودند، شاهد‌های فراوانی به سود این فرضیه دارد که تمدن نوپای متمدن به نفس، نه فقط هیچ بیمی از ترجمه به خود راه نمی‌دهد، بلکه ترجمه مایه‌های لازم را برای شکل دادن به تمدن جدید در اختیار می‌گذارد. بر پایه چنین فرضیه‌ای، می‌توان چگونگی انتقال فرهنگ و تمدن را از راه ترجمه بهتر بررسی کرد، و نیز این نکته را که مترجمان چگونه به‌سان پلی میان تمدن‌ها و پیوندی میان فرهنگ‌ها عمل می‌کنند.

در عصر سامانیان، از دوره‌های رونق و رشد ترجمه به زبان فارسی دری، جنبشی فرهنگ‌ساز رخ داد. در این جنبش چند جنبه را آشکارا می‌توان دید:

جستجوی هویت؛ ایجاد تمایز به منظور بازیافتن میراث‌ها و ارزش‌های کهن؛ نگاه‌داری از آن‌ها و جلوگیری از مضمحل شدن در روندی که پروای میراث‌ها و ارزش‌ها را نداشت. در این جنبش، ترجمه عاملی یاری‌رسان بود و از این رو تقویت آن به بخشی از سیاست فرهنگی دولت حاکم تبدیل شد و حاصل کار هم پدید آمدن شماری اثر است که از جمله شاهکارهای ادب و فرهنگ فارسی است و در بخش مربوط به دوره سامانیان در این کتاب، به آن‌ها اشاره شده است. درباره عصر مغولان و ایلخانیان که سرزمین‌های بسیاری با زبان‌ها و گویش‌های بی‌شمار، داد و ستدهایی با هم داشتند، اطلاعات موجود و پژوهش‌ها، با پرسش‌های فراوان بی‌پاسخ درباره آن دوره، تناسب ندارد. آثاری که در عصر مغولان و ایلخانیان از زبان‌های مختلف ترجمه شد، از جمله چندین اثر که پس از سده‌ها ترجمه از عربی به فارسی، برای نخستین بار از زبان‌های چینی، مغولی، هندی و لاتینی به زبان فارسی ترجمه شد، و تأثیرهای مدبرانه خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر کاردان، در ترجمه و نگاه فراخ‌بین و دورنگرانه او، به بررسی‌های گسترده‌تری از دیدگاه مسائل ترجمه نیازمند است. در عصر صفویه، که ایران با جهان غرب مستقیماً روبه‌رو شد، جهانی که جنبش نوزایی (رنسانس) را پشت سر گذاشته و با نگرش دگرگونه‌ای سراغ جهان غیرواپایی آمده بود، و در عین حال دوره انقلاب علمی و اکتشافات جغرافیایی و عصر گسترش داد و ستد و بازرگانی در مقیاس جهانی را سپری می‌کرد، ایران با پدیده‌ای کاملاً تازه و با چندین کشور با فرهنگ‌ها و شیوه‌های برخورد متفاوت روبه‌رو شده بود. درباره دیپلماسی ایران در آن دوره پژوهش‌هایی انجام گرفته و به مشکلاتی که کشور در آن عصر با آن‌ها روبه‌رو بوده، پرداخته شده است. با دستاورد این پژوهش‌ها، پرسش‌های تازه‌تری هم همراه است، از جمله این پرسش بزرگ که چرا ایران نمی‌توانست، یا نمی‌خواست، با آهنگ تحولات روزگار خود در دنیای غرب همپا شود؟ در حالی که شمار بسیاری فرنگی به ایران می‌آمدند، در این کشور ساکن می‌شدند، و عده‌ای هم از ایران به فرنگ می‌رفتند، آن هم در حالی که در دوره‌هایی اوضاع اقتصادی ایران نامساعد نبود و دست دولت برای خرج کردن باز بود. با این حال، چرا انتقال فرهنگی آن قدر کند صورت گرفت، زبان‌آموزی مقیاسی محدود داشت، و مترجمانی پرورش نیافتند که نقش پل و پیوند خود را در زمان مناسب ایفا کنند؟

در دوره صفویه سیاحان بسیاری به ایران آمدند و سیاحتنامه‌های بسیاری نوشتند که شماری از آن‌ها از مهم‌ترین منابع دست اول دربارهٔ اوضاع آن روز ایران از جنبه‌ها و دیدگاه‌های مختلف است. در همان دوره، شماری سفیر و نماینده به دربارهای اروپا فرستاده شدند، یا برای داد و ستد بازرگانی و معاملات سفر کردند، یا تنی چند برای تحصیل اعزام شدند، اما از هیچ‌یک نوشته‌ای به دست ما نرسیده که با یکی از این سیاحتنامه‌های اروپایی برابری کند؟ مگر ایران کشوری محروم از فرهنگ و تمدن و آداب نوشتن بود؟ این تفاوت نگرش و روش از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا به‌راستی ایران عصر صفوی خود را از آموختن بی‌نیاز می‌دید، و از این رو به ترجمه، که از ساده‌ترین، عملی‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین راه‌های آموختن از دیگری است، روی نبرد؟ آیا به‌راستی ایران عصر صفوی فرصت کم‌نظیری را برای ترجمه از دست نداد؟ شاهدهایی که از آن دوره باقی است، و در این کتاب هم به آن‌ها اشاره شده است، گواه بر آن است که ایران آن عصر اگر می‌خواست به فناوری چاپ مجهز شود و آثار بنیادی را، که شالودهٔ تمدن غرب بر آن استوار شده است، به فارسی ترجمه کند، مانعی بر سر راهش نبود. اگر هم بود، برداشتن آن مانع ناممکن نبود. در واقع مانع‌ها نیستند که مشکل اصلی را ایجاد می‌کنند، نبودن پرسش و نداشتن دغدغه‌های آموختن و متحول شدن است که به مانع تبدیل می‌شوند و نمی‌گذارند مشکلات سر راه و شیوه‌های برداشتن آن‌ها یافته یا ابداع و ابتکار شوند. از هر سو که به عصر صفوی بنگریم، به نظر می‌رسد که فرصت کم‌نظیری برای ترجمهٔ آثار اساسی، فرصتی برای انتقال علمی، و فرصتی برای تغییر و تحول بنیادی از دست رفته است. این هم از عرصه‌هایی است که پژوهش‌های دیگری باید به چند و چون آن‌ها بپردازد.

در دورهٔ قاجاریه، پس از شکست قشون ایران از ارتش روس و وارد آمدن ضربه‌ای هشداردهنده به سران خواب‌آلود حکومت ایران بود که پرسش تازه‌ای در باب مقابله با خطرهایی که کشور را به نابودی تهدید می‌کرد، در میان تنی چند از سران حکومت مطرح شد، پرسشی که اگر مدت‌ها پیش‌تر و در شرایطی مطرح شده بود که اوضاع ایران مثل دورهٔ قاجاریه نامساعد نبود، شاید به نتایج دیگری دست می‌یافت. آن دسته از سران حکومت قاجار که احساس مسئولیت می‌کردند، پس از شکستی سنگین به این نتیجه رسیدند که کشور را باید به همان

چیزهایی مجهز کنند که عاملان ایجاد خطر خود را به آن‌ها مجهز کرده بودند. چنین تجهیزاتی را بدون ترجمه علوم و فنون، و به‌ویژه در وهله نخست علوم و فنون نظامی، امکان‌پذیر نمی‌انگاشتند. از این رو، بر اثر نیازی ملموس، محسوس، جدی و مبرم، جنبشی در آن عصر به راه افتاد که به ترجمه و انتشار بی‌سابقه آثاری انجامید که راه را بر ورود مدرنیته به کشور تسهیل کرد. این جنبش، به‌رغم فراز و فرودهای کوتاه‌مدتش، از حرکت باز نایستاد، در دوره پسا قاجاری هم ادامه یافت و تا این زمان همچنان، و البته با هدف‌ها و انگیزه‌های دیگری، تداوم یافته است.

به موازات سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی در زمینه ترجمه، جنبش دیگری، اما خودجوش و طبیعی، در لایه‌های پنهان جامعه شکل گرفت که از میان برداشتن خودکامگی، فساد، بی‌کفایتی، نابرابری، و برقراری استقلال، عدالت، حکومت قانون، ترویج و تقویت سوادآموزی، فرهنگ و بهداشت، و آمال دیگر ابتدایی و در عین حال انسانی، از هدف‌های اصلی آن به شمار می‌رفت. این جنبش را دگراندیشان پیشاهنگی به راه انداختند که ترجمه آثار را به گونه‌ای جدی‌تر، و با زبان و بیانی متفاوت، و جهت نظر قرار دادند. با جنبش آنان، که با انواع سرکوب، کیفر، مانع تراشی و سخت‌گیری روبه‌رو شد، زبان و بیانی شکل گرفت و تکوین یافت که زبان زنده و پویای کتبی امروز ما در عرصه ادبی و در برخی عرصه‌های دیگر، خلف صالح آن است. بررسی افت و خیزهای ترجمه در عصر پرکشمکش قاجار، از آن عصر تا زمان ما، و آشنایی با ویژگی‌های آن، که خوشبختانه منابع مطالعه در این خصوص به‌وفور یافت می‌شود، از دیگر مضمون‌هایی است که بررسی آن به روشن شدن جنبه‌هایی از تحولات در تاریخ معاصر ما کمک خواهد کرد.

این کتاب با پایان کار قاجارها پایان می‌یابد. بررسی تاریخ ترجمه در عصر پهلوی اول و دوم، به کتابی مستقل و مفصل، و بررسی تاریخ ترجمه از انقلاب به این سو، به کتاب دیگر مفصل‌تری نیاز دارد. نگارنده، درباره وضعیت ترجمه در دوره پهلوی‌ها بررسی‌های پراکنده‌ای انجام داده و مطالبی در این باره نوشته و منتشر کرده است، اما نگارش تاریخی پیوسته درباره آن دوره، بررسی‌های گسترده‌ای لازم دارد. منابع ترجمه‌شده در دوره پهلوی اول و دوم پراکنده است و در یک یا چند کتابخانه متمرکز نیست. این منابع را باید تکه‌به‌تکه دید، که بسیار زمان‌بر است و کار چندان ساده‌ای نیست. با این حال، نگارنده کوشش خود را

خواهد کرد و اگر روزی از عهده برآید، حاصل کار را مدون خواهد کرد و در مجلدات دیگری انتشار خواهد داد.

هسته نخستین این کتاب با نگارش چند مقاله دانشنامه‌ای درباره تاریخ ترجمه در عصر قاجار و پهلوی شکل گرفت که به سفارش مدیران سه دانشنامه فارسی زبان نوشته شد. نخستین روایت مدون از تاریخ ترجمه در ایران پیش از اسلام، به صورت چند مقاله به هم پیوسته، و تنها به قصد انتشار در فصلنامه مترجم، نشریه باارزش و کم نظیری که در خراسان انتشار می یافت، نوشته شد. نظر گردانندگان آن فصلنامه هم این بود که باب بحث تازه‌ای درباره تاریخ ترجمه در ایران در مترجم گشوده شود، اما متأسفانه دشواری‌های مالی به زندگی پربار آن پایان داد و فقط یک مقاله درباره آغاز ترجمه در ایران در آن نشریه چاپ شده که بعداً ویراست تکمیل شده تر آن در کتاب با قافله شوق: ارج نامه دکتر محمدعلی موحد (تبریز، ۱۳۹۳) انتشار یافت.

آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که از طریق مطبوعات از نگارش مطالبی در باب تاریخ ترجمه باخبر شده بودند، آمادگی مؤسسه خود را برای انتشار کتابی درباره تاریخ ترجمه در ایران اعلام کردند. با توجه به علاقه و جدیتی که از دیرباز در ایشان در کار نشر سراغ دارم، به تکمیل و تدوین مطالب تشویق شدم و در پاسخ به دعوتشان فقط یک شرط گذاشتم، و آن شرط این بود که از استاد کامران فانی، با توجه به گرفتاری‌های فراوان و مشکل کم وقتی شان، درخواست شود این کتاب را بخوانند. استاد کامران فانی بر نگارنده منت گذاشتند و درخواست را پذیرفتند. انتخاب استاد فانی از میان پژوهشگران بسیاری که با ویژگی‌هایشان آشنا هستم، به این دلایل بود: ۱. کمتر کسی را سراغ دارم که به اندازه استاد کامران فانی کتاب خوانده باشد؛ ۲. کمتر کسی را می شناسم که به اندازه ایشان به منبع شناسی تسلط داشته باشد؛ ۳. شناخت استاد کامران فانی از ترجمه، ترجمه‌ها و مترجمان گسترده است و جایگاه و تأثیر ترجمه را در زبان فارسی، آن گونه که سزاوار است، خوب و ارزش یابانه می شناسند؛ ۴. دقت لازم، توجه به همه جوانب، ذوق هنری، ادبی و اعتدال فکری ایشان کم مانند است.

با توجه به این ویژگی‌ها، در یادداشتی که برای استاد فانی فرستادم، از ایشان دو درخواست کردم: نخست این که، منبع مهمی نباشد که در این کتاب از نظر نویسنده دور مانده باشد، و اگر دور مانده است، تذکر بدهند؛ و دیگر این که،

نویسنده در بررسی‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و داوری‌هایش خطا نکرده باشد، و اگر به خطا رفته، یا از انصاف در تحقیق دور شده است، به او تذکر بدهند.

استاد فانی این کتاب را با دقتی فراوان و با توجه به جزئیات و همه جوانب خواندند و نکته‌هایی را تذکر دادند که نویسنده بدون استثنا و با امتنان تام پذیرفت و تصحیح یا تکمیل کرد. استاد کامران فانی به منابعی اشاره کردند که نویسنده نمی‌شناخت، یا آن‌ها را ندیده بود. او به این منابع رجوع کرد و نکته‌های لازم را از آن‌ها برگرفت و به کتاب افزود. امیدوارم اگر خوانندگان از این کتاب بهره‌ای بردند، حق بزرگ استاد کامران فانی را پیش چشم داشته باشند.

در پایان، اگر بخواهم از کسانی نام ببرم که به گونه‌های مختلف، مستقیم و غیرمستقیم، بر این کتاب حقی دارند، خوانندگان را با صورتی بالابند از نام‌ها روبه‌رو خواهم کرد. از میان همه این‌ها فقط به نام چند تن اشاره می‌کنم که بدون سپاسگزاری از آنان، بستن این دفتر برایم امکانپذیر نیست: آقای عنایت‌الله مجیدی، مدیر کتابخانه غنی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است، کتابخانه‌ای که بدون استفاده از امکانات آن، مطالعاتم در این سال‌ها امکانپذیر نبود، و بدون همکاری‌های مدیر آن، مانع‌های بسیار از سر راه برداشته نمی‌شد. خانم زهرا سیفی، مدیر دفتر آقای مجیدی؛ آقای کامران قدیرلی، مسئول تهیه منابع کتابخانه؛ خانم‌ها عطیه خالقی، ثمره تقی‌زاده انصاری، و زهره حسینی (قلندری) از همکاران پژوهشگر مرکز دایرةالمعارف، در یافتن منابع و دست یافتن به منابع به من بی‌دریغ کمک کرده‌اند. آقای دکتر مجدالدین کیوانی، استاد پیشکسوت و از استادان ترجمه و ویرایش، بر من منت نهادند، فصل اول کتاب را که در کتاب با قافله شوق چاپ شده بود، مطالعه کردند و نظرشان را با من در میان گذاشتند و مرا از داوری و دیدگاهشان مطلع ساختند. همکاران تحریریه انتشارات ققنوس، در مراحل انتشار این اثر متحمل زحماتی شدند که امیدوارم مراتب حق‌شناسی‌ام را بپذیرند، و خوانندگان گرامی هم در نظر داشته باشند که هیچ اثری فقط حاصل کار نویسنده آن نیست و تا همکاری شماری از تولیدگران کتاب نباشد، آثار به بار نمی‌نشینند. پاداش خوش این‌گونه همکاری‌های صمیمانه، سودمند از کنار درآمدن آثار، خواننده شدن آن‌ها و تأثیر گذاشتن بر پیدایش آثار بهتر و بیشتر است، همان چیزی که از عامل‌های تأثیرگذار بر روند رشد و تداوم فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

عبدالحسین آذرنگ

تهران، پاییز ۱۳۹۳

بخش یکم

ترجمه در ایران باستان



آغاز ترجمه در ایران:

عصر پیش از مادها و عصر مادها

ترجمه در ایران از چه زمانی آغاز شده است؟ به این پرسش فقط بر پایه پیشینه‌های زبان نوشتاری می‌توان پاسخ گفت؛ از آن هنگام که خط در ایران‌زمین ابداع شده و به کار رفته است. اما به‌رغم این واقعیت انکارناپذیر، نمی‌توان راه را برگمانه‌زنی درباره‌ی دوره‌هایی بست که خط هنوز در این سرزمین رواج نیافته بود. البته اگر پژوهش‌های متخصصان زبان‌های باستانی، باستان‌شناسان و تاریخ‌دانان، همراه با رویکرد به پرسش‌هایی که اکنون در برابر ماست به کمک بیاید، شاید بتوان پاسخ برخی پرسش‌ها را در این باره یافت.

شاهد‌های تاریخی فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان‌گواه بر آن است که همه ملت‌ها و طایفه‌هایی که زبان‌هایشان یکی نبوده است، از زمانی که با هم داد و ستد کالا داشته‌اند، به تبع آن مبادله فرهنگی هم می‌کردند و این مبادلات بدون ترجمه امکانپذیر نبوده است. از بومیان ساکن در نجد (فلات) ایران، پیش از ورود آریاییان، اطلاعی در دست نیست. درباره‌ی آن‌ها حدس‌هایی زده می‌شود که نمی‌توانند مبنایی برای نتیجه‌گیری قابل اعتماد باشند. این بومیان به چه زبانی صحبت می‌کرده‌اند و آیا با آریاییان مهاجر یا مهاجم مناسباتی داشته‌اند؟ اگر آریاییان بدون جنگ و خونریزی به این سرزمین راه یافته‌اند، آیا راه یافتن و استقرارشان بدون تماس مستقیم و گفتگو با بومیان ساکن، و لاجرم بدون ترجمه، امکانپذیر بوده است؟ اگر روزی شاهی تاریخی به دست آید و این

نکته را تأیید کند، قدمت ترجمه نامکتوب در ایران به عصر ورود آریاییان بازمی‌گردد، یعنی تقریباً به حدود ۲۰۰۰ ق.م (۴۰۰۰ سال پیش).

درباره ورود آریاییان به ایران چند فرضیه ارائه شده است که در این جا فقط به آن‌ها اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم. بر پایه فرضیه رومن گیرشمن، و پیش‌یافته‌های باستان‌شناختی پیش از جنگ جهانی دوم، طوایفی در شمال شرق ایران کنونی، بر اثر فشارهایی که طوایف دیگر بر آن‌ها وارد می‌کردند، ناگزیر شدند به سوی غرب و جنوب حرکت کنند. آن‌ها حدود ۱۱ قرن ق.م ظاهراً دسته‌دسته و به صورت امواج مهاجر به نجد ایران وارد شدند. مهاجرت آن‌ها نه یکباره، بلکه به تدریج ادامه داشته است. گیرشمن بر اساس بررسی‌هایش روی سفال‌های به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه‌های سیلک کاشان به این نتیجه رسیده است که تمدن شکل‌گرفته در آن ناحیه، محصول درآمیختگی مهاجران تازه‌وارد با مردمی بوده است که در آن‌جا از پیش سکونت داشته‌اند.^(۱) مهاجران با بومیان چگونه درآمیخته و با چه زبانی با هم ارتباط برقرار کرده‌اند؟ این پرسش را فقط با گمانه‌زنی پاسخ داده‌اند. از این گذشته، هیچ‌یک از متخصصان به قطع و یقین نمی‌دانند که خود مهاجران (طوایف آریایی) به چند زبان یا به چند گویش صحبت می‌کرده‌اند، و گویش‌های آن‌ها تا چه اندازه با همدیگر تفاوت داشته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم که در چند نقطه از ایران کاوش‌های باستان‌شناختی به دست گروه‌هایی از باستان‌شناسان کشورهای مختلف در زیویه، حسنلو، خورویین، سولدوز، زاگرس غربی، گودین تپه در غرب و شمال غربی ایران انجام گرفت و سفال‌های تازه و فراوانی به دست آمد، فرضیه دیگری پیش کشیده شد که بر اساس آن، طوایفی که به درون خاک ایران مهاجرت کرده بودند و بعدها مادها و پارس‌ها نامیده شدند، حضورشان در نواحی غربی ایران، حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ق.م و با عصر آهن همزمان بوده است.

بر پایه فرضیه دیگری که مبتنی بر یافته‌های باستان‌شناختی در بخشی از کناره دریاچه ارومیه است، طوایفی که در آن ناحیه ساکن شده‌اند، از شمال، از کوه‌های قفقاز گذشته و به خاک ایران وارد شده‌اند. بر پایه این فرضیه، مهاجران از مسیری متفاوت با مسیرهای یاد شده در فرضیه‌های پیش به این سرزمین وارد شده‌اند. طبق این فرضیه و یافته‌های باستان‌شناختی پشتوانه آن، هیچ اطلاعی از

زبان یا زبان‌های طوایفی که از راه و به گونه دیگری به خاک ایران پای نهاده‌اند به دست نمی‌آید. (۲)

فرضیه دیگری مهاجران را در اصل ساکنان حاشیه خلیج فارس می‌داند که احتمالاً بر اثر تغییرات آب و هوایی از جنوب ایران به طرف عرض‌های شمالی و نواحی غربی حرکت کرده‌اند. (۳)

فرضیه‌های مختلف در این باره بر پایه شاهدهای مادی و یافته‌های باستان‌شناختی است. اگر روزگاری بر پایه یافته‌های تازه‌ای اطلاع از زبان‌های مهاجران نخستین و زبان‌های بومیان از حدس به یقین تبدیل شود، همه این فرضیه‌ها یا باطل یا دستخوش تغییرات اساسی می‌شوند. متخصصانی هم هستند که از ایجاد ارتباط میان یافته‌های باستان‌شناختی با طوایف مهاجر و چگونگی مهاجرت‌ها و مسیرهای مهاجرت آنان خودداری می‌کنند.

مهاجران به هر ترتیبی، از هر راه و مسیری، و در هر دوره زمانی در عصر پیشاتاریخ به نجد ایران مهاجرت کرده باشند، با همه خطرهای مهاجرت به سرزمین‌های ناشناخته در آن عصر روبه‌رو بوده‌اند. آیا مهاجرت گسترده با احشام و مایملکشان، بدون نظم و هماهنگی و بدون تفاهم‌های زبانی ممکن بوده است؟ آن‌هم در حالی که شاهدهی بر وحدت زبانی میان طوایف بی‌شمار در منطقه‌ای بسیار پهناور در دست نیست؟ آیا طوایفی که آریایی یا هند و اروپایی نامیده شده‌اند، پیش از حرکت از شرق به غرب و جنوب، با زبان‌های سرزمین‌های پیرامونی‌شان، سرزمین‌هایی که برای مهاجرت انتخاب می‌کردند، و با ترجمه به این زبان‌ها، آشنایی داشتند؟

اکنون این حدس پذیرفته‌تر است که آریاییان مهاجرت کرده به خاک ایران، قطع نظر از محل اصلی سکونتشان و نقاطی که از آن‌جا به راه افتاده‌اند، به چند شاخه اصلی و فرعی تقسیم شده، و در شمال شرق، غرب و جنوب غربی خاک ایران کنونی مستقر شده‌اند. به استقرار یافتگان در غرب و جنوب غربی و شمال شرق، به ترتیب طایفه (یا طایفه‌های) مادها، پارس‌ها و پارت‌ها گفته‌اند. این تفکیک و جدایی، و بعدها نیز اختلافات و رودرویی این طایفه‌ها با هم، تا چه حد ناشی از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بوده است؟ آیا بر پایه اطلاعات موجود می‌توان به این پرسش پاسخی دقیق داد؟ پرسش‌ها در این زمینه بی‌پایان

است. پژوهش‌های فراوانی لازم است تا به کمک آن‌ها بتوان دست‌کم به فرضیه‌ای دست یافت که راه را به سوی بررسی شواهد تاریخی آغاز ترجمه در ایران، پیش از پیدایش خط، بگشاید.

ترجمه در عصر مادها

پرسش‌های پاسخ نگرفته دربارهٔ مادها هم فراوان است. به گفتهٔ هرودوت / هرودوتوس، تاریخ‌نگار یونانی (حدود ۴۸۴ - حدود ۴۲۵ ق.م)، مادها از شش طایفه تشکیل می‌شدند. این طایفه‌ها در منطقهٔ گسترده‌ای، از حدود تهران امروز تا دریاچهٔ وان در ترکیه، و از سوی دیگر تا فارس، به حالت پراکنده می‌زیستند و تا مدت‌های مدیدی با هم در جنگ و جدال بودند. آیا اختلاف زبانی و فرهنگی از علت‌های جنگ و جدال آن‌ها نبود؟ طایفه‌های با زبان و فرهنگ مشترک، آن هم در حالتی که با تهدید طوایف دیگر روبه‌رو باشند، به جان هم می‌افتند؟

ظاهراً احساس خطر و حمله‌های نظامی خارجی به مادها از عامل‌های اصلی روی آوردن طایفه‌های ششگانه به همبستگی و بسته شدن پیمان‌های دفاعی و همکاری در میان آن‌ها بوده است؛ به‌ویژه خطر هول‌آور و بنیادبرافکن امپراتوری نظامی و گسترش طلب آشور را از نظر دور نداریم که دمار از روزگار اقوام و سرزمین‌های مجاورش درآورده بود. نیاز حیاتی به ایجاد امنیت در منطقه را هم در نظر بگیریم. زندگی بخشی از مادها به داد و ستد و عبور کالاهای بازرگانی از سرزمینشان بستگی داشت. این دسته از مادها با سرزمین‌ها و زبان‌های مختلف سروکار داشتند و مبادلهٔ کالا بدون تفهیم و تفاهم و اطمینان طرفین معامله هیچ‌گاه و در هیچ کجا امکانپذیر نبوده است. مادهای داد و ستدکننده برای راه‌ها، آمد و رفت و بازرگانی امنیت می‌خواستند و از این رو اتحاد لازمهٔ بقا و شرط واجب فعالیت‌هایشان بود.^(۴)

مادها ظاهراً با این‌گونه انگیزه‌ها اختلاف‌هایشان را کنار گذاشتند و متحد شدند. پس از اتحاد، قدرت گرفتند و نخستین دولت متمرکز را در ایران تشکیل دادند. اما اتحاد، همبستگی، داد و ستد گسترده و معامله با بیگانگان آیا بدون زبان نوشتاری امکانپذیر بوده است؟ در این باره که مادها اصلاً خط داشته یا نداشته‌اند اتفاق نظر نیست. اگر خط نداشته‌اند، بی‌تردید باید از خط دیگری، از

سامانه نوشتاری اقوام همسایه خود، استفاده می کرده اند. از زبان مادها سندی کتبی بر جای نیست و فقط شماری واژه مادی، شامل نام کسان و مکان ها و طایفه ها، در نوشته های آشوری، بابلی، یونانی، کتیبه های هخامنشی، الواح بابلی و اسناد آرامی بر جای مانده است.^(۵) زبان شناسان با بررسی این واژه ها و مقایسه آن ها با زبان های کهن ایرانی، گمانه هایی می زنند، از جمله این که زبان مادها به زبان اوستایی نزدیک بوده است، یا به زبان های کردی، یا به زبانی که ما امروز به آن تاتی می گوئیم، یعنی زبانی که بازمانده آن در برخی نقاط شمال غرب و غرب ایران تکلم می شود. در هر حال، این گمانه زنی ها از حد فرضیه های خام فراتر نمی رود. تکه هایی از نوشته ای به خط میخی در کاوش های باستان شناختی در تپه نوشجان به دست آمده است که تاکنون رمزگشایی نشده است. حدسی خام آن را بازمانده خطی می داند که گویا مادها نوآوری کرده باشند.^(۶)

نکته مهم با توجه به موضوع این نوشته، این است که مادها هنگامی که در غرب ایران استقرار یافتند، با همسایگانی مجاور شدند که پیشینه فرهنگی-تمدنی ممتد و سامانه های نوشتاری کهنی داشتند، مانند بابلیان، آشوریان، ایلامیان/عیلامیان و دیگر اقوام ساکن در اطراف مرزهایشان. جز این، اقوام سکا، ماننا، هوری، لولوبی و گوتی هم دیرزمانی پیش از ورود مادها به غرب ایران، فرهنگ ها و تمدن های خود را ایجاد کرده و پرورانده بودند.^(۷) سر کردن در محیطی جغرافیایی که با فرهنگ ها و تمدن های پویایی احاطه شده و در ضمن محل گذر کالاهای بازرگانی و داد و ستدهای تجارتی بود، به ناگزیر گفتگو، تفاهم و مراودات فرهنگی را ایجاب می کرد. نخستین شرط مراوده در هر فرهنگ و تمدنی و در هر دوره ای از تاریخ در هر کجای جهان، آشنایی دو طرف با زبان هم و ترجمه کردن مقاصد به زبان یکدیگر است.

ایلامیان، که حدوداً در خوزستان امروزی سکنی داشتند، با مادها مراوداتی نزدیک داشتند. مناسبات این دو قوم، به ویژه از دیدگاه ترجمه، درخور بررسی است، زیرا سرزمین ایلامیان بر سر راه بازرگانی پویایی میان تمدن های کهنسال هندی و دراویدی در شرق، و تمدن های دیرینه سال سومری و بابلی/اکدی در سرزمین بین النهرین در غرب منطقه آنان قرار داشت. ایلام از همه این تمدن ها تأثیر گرفته و ترکیب تمدنی ویژه ای از آن خود پدید آورده بود، ترکیبی که بعدها

و یکجا نصیب هخامنشیان شد. ایلام خط ویژه‌ای هم از آن خود داشت و مادها با این خط ناآشنا نبوده‌اند.^(۸)

فرض کنیم مادها اصلاً خط و سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند، اما آیا امپراتوری نسبتاً بزرگی مانند امپراتوری آن‌ها، با داد و ستد و مراودات گسترده، نیازمند به مذاکره و احتمالاً مکاتبه با دولت‌های مجاور، دارای دستگاه دولتی و دیوان، می‌توانسته است از خط بی‌نیاز باشد؟ مادها با اقوامی داد و ستد می‌کردند که خط داشتند و حساب و کتاب تجارتشان را به دقت یادداشت می‌کردند. گذشته از حساب و کتاب تجارت، شماری از همسایگان ماد، از ادبیات مکتوب و غنی و سنت‌های ادبی دیرینه‌سالی بهره‌مند شده بودند. آفرینش ادبی در شماری از نواحی اطراف مادها از دیرباز آغاز شده بود. از همه این‌ها گذشته، حساب و کتاب، دریافت و پرداخت، بدون سامانه‌ای برای یادداشت کردن آن‌ها، می‌تواند امکانپذیر باشد؟

سومریان در امور دیوانی، نگاهداری پیشینه‌ها، اداره امور عمومی، و آموزش بسیار پیشرفته بودند. آن‌ها درسنامه‌های مدونی تهیه، و حتی واژه‌نامه‌های تخصصی تدوین کرده بودند. حتی از کاسیان، قومی که در غرب ایران می‌زیستند و تمدنشان به مرتبه تمدن بابل و آشور نمی‌رسید، واژه‌نامه‌ای بازمانده است که به دو زبان کاسی و بابلی است. نامنامه‌ای هم بر جای مانده که با ترجمه بابلی همراه است. از میتانیان، که در غرب ایران مستقر بودند، رساله‌ای به زبان هیتی درباره اسب در دست است. واژه‌نامه تخصصی این رساله در باب رام کردن اسب‌ها و نگهداری ارابه‌ها، با توضیحات همراه است.^(۹)

شماری از یهودیان هم از زادبومشان به سرزمین مادها مهاجرت کردند و در میان آنان می‌زیستند.^(۱۰) میهمانان با میزبانان چگونه ارتباط برقرار می‌کردند؟ مگر ممکن بود بدون مذاکره و تفاهم، به قومی دیگر اجازه داد به درون جامعه میزبان راه بیابد؟ می‌توان حدس زد که یهودیان عبری‌زبان در زمینه‌هایی تخصص‌هایی داشته‌اند که مادها به آن تخصص‌ها نیازمند بودند. نیاز عامل ارتباط و تبادل و لاجرم آشنایی با زبان و ترجمه است.

دولت‌های همجوار رقیب یا متخاصم، جاسوسان و خبرچینانی مخفی در میان یکدیگر داشته‌اند. آیا جاسوس یا خبرچین، بدون دانستن زبان مردمی که در

میان آن‌ها سر می‌کند، و ترجمه کردن خبرها از زبان آن کشور به زبان کشور خواهان خبر، می‌تواند به مأموریت‌های خود عمل کند؟ در عین حال، بر چه کسی پوشیده است که در عرصه سیاست، به ویژه در مواقع بحرانی و حساس، دقت در خبر تا چه حد ضرورت دارد؟ آیا صحت و دقت در گردآوری و انتقال اخبار و اطلاعات، بدون ترجمه دقیق امکانپذیر است؟

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل، که شاید بیش از هر جنبه دیگری می‌تواند ذهن ما را به موضوع ترجمه در عصر مادیها جلب کند، تهدیدهای نظامی امپراتوری آشور و تلاش‌های دیپلماتیک کشورهای همسایه آشور بود که باید خود را در برابر آن تهدیدها حفظ می‌کردند. آشور، قدر قدرت منطقه، به اربابه‌های جنگی کارآمد و به سربازان جنگ‌دیده و تعلیم‌یافته با تجربه بود. اربابه‌های جنگی آشوری در جنگ‌ها، کارکردی شبیه تانک‌های امروزی داشت. آشور هزینه توسعه طلبی‌ها، بلندپروازی‌ها و نگاهداری ارتش بزرگ و کارآمد خود را از راه یورش به خاک کشورهای همسایه، تصرف سرزمین‌ها، غارت و استثمار منابع آن‌ها تأمین می‌کرد. مادی‌ها در آغاز جزو دولت‌های نیرومند منطقه نبودند، اما به تدریج از راه اتحاد درونی و ائتلاف با همسایگان، قدرت گرفتند. آیا این‌گونه ائتلاف‌های سرنوشت‌ساز بدون مذاکرات پیچیده و سری، بدون حضور مترجمان امین و دقیق، یا بدون تسلط به زبان میانجی و بدون تسلط کافی طرفین مذاکره به دو زبان، امکانپذیر بوده است؟

هوخشتره، (۶۳۳-۵۸۵ ق.م) شاه ماد، با نبوپلسر، شاه بابل، محرمانه دیدار کرد. آن دو به طور رسمی بر ضد آشور پیمان اتحاد بستند.^(۱۱) پیداست که چنین مذاکره‌ها و پیمان‌هایی بر ضد ابرقدرت زمان، و حتماً پنهان از نظر جاسوسان، خبرچینان و نفوذی‌های دولت‌های ذی‌نفع، تا چه حد از حساسیت برخوردار بوده است.

آیا سران ماد و بابل توافق‌هایشان شفاهی بود؟ آیا بابلیانی که خود خط داشتند و اسناد دیوانی را به سنت سومری و به سنت کهن خود بر لوح ثبت و ضبط می‌کردند، پیشینه توافقی سیاسی تا به این پایه مهم را مکتوب نکرده‌اند؟ آیا مادی‌ها که آن قدر به بابل نزدیک شده بودند که راهبردی‌ترین پیمان نظامی تاریخشان را با آن‌ها بستند، از سامانه نوشتاری بابلی و از کاربردهای خط در

میان بابلیان به کلی بی اطلاع بودند؟ همه این پرسش‌ها این گمان را تقویت می‌کند که منابع نوشتاری مادها به دست نیامده است، یا این منابع از میان رفته است، نه این‌که مادها با نوشتار یکسره بیگانه بوده‌اند. اگر روزی نشانه‌های الفبایی مادی یافته و رمزگشایی شود، یا احیاناً درباره خطی که مادها از تمدن‌های همجوار اقتباس کرده بودند و به کار می‌بردند اطلاع موثقی به دست آید، به طور قطع فصل تازه‌ای در تاریخ آغازین ترجمه در ایران گشوده خواهد شد.

سران ماد به دور از چشم آشوریان و بر ضد امپراتوری آشور با سران اورارتو هم پیمان بستند.^(۱۲) مذاکرات میان آن‌ها به چه زبانی بود؟ آیا مترجمانی در این دیدارهای پنهانی حاضر بودند؟ روند ترجمه به چه صورتی انجام می‌گرفت؟ این پرسش‌ها حلقه‌های دیگری از زنجیره مجهولات است.

در هر حال، پس از مدت‌ها مذاکرات طولانی و سری، سرانجام سران ماد که از پشت و اطراف جبهه‌های آشور خیالشان آسوده شده بود، در ۶۱۴ ق.م به خاک ابر قدرت زمان یورش بردند و شهر آشور را در نبردی سنگین تصرف کردند. دو سال بعد نینوا، پایتخت آشور، را هم گرفتند و سهمگین‌ترین قدرت نظامی روزگار را از پای درآوردند. این پیروزی نامنتظر زمینه را برای شکل گرفتن نخستین امپراتوری جهان فراهم آورد، امپراتوری پهنای که اقوام بسیاری با زبان‌ها و گویش‌های متفاوت در آن شرکت داشتند و ترجمه از زبان‌های مختلف به زبان رسمی و بالعکس، به ضرورتی روزمره در آن امپراتوری پهنای تبدیل شد.

یادداشت‌ها

۱. نگاه کنید به موسوی، «هند و اروپاییان در ایران...»، صص ۱۲-۲۱.
۲. همان، ص ۱۸.
۳. جهان‌شاهی، مقاله «آریاییان».
۴. درباره مادها، نگاه کنید به دیاکونوف، «عیلام»، صص ۹۶-۹۷؛ علی‌یف، پادشاهی ماد، صص ۲۸۹-۳۸۹؛
۵. نگاه کنید به رضایی باغبیدی، تاریخ زبان‌های ایرانی، صص ۵۴-۵۶.

۶. همان.
۷. رواسانی، اتحادیه مردم شرق، صص ۳۶۱-۳۶۲.
۸. درباره ایلامیان، نگاه کنید به دیاکونوف، همان مقاله.
۹. بختیاری، «فرهنگ نگاری در تاریخ ایران باستان»، صص ۱۹-۲۰.
۱۰. علی یف، همان، ص ۳۰۲.
۱۱. همان، ص ۳۸۹.
۱۲. همان، ص ۲۷۹.